

بخش دوم

پونديهوديان

با فرهنگ ايران زمين



پروفسور امنون نتصر در این  
بخش از گفت و گوها به  
بیان پیشینه تاریخی یهودیان  
ایران و سهم فرهنگی آنان  
در این سرزمین می پردازد

## گفت‌وگویی نهم

# در دوران حکومت ساسانیان، یهودیان بخش بزرگی از مردم ایران بودند



در دوران پادشاهان ساسانی، ایران با زیربوم‌های بسیار روبرو شد

پرسش - هنگام بررسی روابط تاریخی بین دو ملت باستانی یهود و ایران، شما توضیح دادید که فراز و نشیب‌هایی وجود داشته، در دورانی همکاری‌ها ثمربخش بوده و در کنار آن روزگاری نیز وجود داشته که برخی پادشاهان ایران بر اثر نفوذ دکانداران دین بر اداره امور کشور، یهودیان را مورد آزار قرار داده‌اند. سخنان پیشین شما در این باره ناتمام ماند و اکنون تقاضا داریم به آن ادامه دهید.

پاسخ - روزنه امیدیه که در این زمینه وجود داشت و من مایلم سخنانی درباره آن بگویم، آن است که هم حکومت ساسانی و هم ملت یهود، بار دیگر یک دشمن مشترک داشتند که همانا رومی‌ها بودند. در این جا بود که ایران می‌توانست برای حفظ امنیت خود بیشترین بهره‌برداری را از روابط دوستانه با کشور یهود داشته باشد و گاهی نیز از این مزیت عملاً بهره‌گیری کرده است.

به یاد دارید که ملت یهود در دورانی که در تسلط رومیان قرار داشت، بارها علیه آن ها خیزش کرد و دست به خیزش و شورش برد. این به سود ایران بود که به علت مشغول بودن رومیان به خاموش کردن آتش خشم در سرزمین اسرائیل، کمتر می توانستند به فکر تعرض نسبت به سرزمین ایران باشند.

ولی در اصل و اساس، یهودیان در سرزمین اسرائیل، دیگر آن شور و التهاب را در مورد اورشلیم نداشتند و به دنبال گروهی از روحانیون (ربانیم - רבנים) به شهر یائونه (Yavneh) که در مرکز اسرائیل امروز قرار دارد رفتند و در آن جا یک اورشلیم دیگر برپا ساختند. یعنی، سرزمین اسرائیل در مجموع به یک مدرسه بزرگ مبدل شد - مدرسه ای برای فراگیری امور دینی و تئولوژی.

همچنین فراموش نشود که هم زمان، در سرزمین بابل نیز یک جامعه بزرگ یهودی وجود داشت و آن جا نیز نقش یک مرکز روحانی مهم یهودیان را ایفاء می کرد. در کنار آن، با استناد به اطلاعاتی که ما از دوره ساسانیان داریم، تعداد زیادی یهودی در سراسر ایران زندگی می کردند - گرچه ما آمار دقیقی از آن ها نداریم؛ ولی، ارزیابی و احتمال به یقین آن است که در حدود ۲۰ درصد از جمعیت ایران دوران ساسانی را یهودیان تشکیل می دادند. به ویژه در دوره های پایانی سلسله ساسانی، شمار یهودیان در ایران و به خصوص در خراسان، و منطقه جبال (که ری و اصفهان و کاشان را شامل می گردد) و همچنین در فارس چشمگیر بود. اگر رقم بیست درصدی که در مورد شمار یهودیان در ایران گفتیم درست باشد، می توان گفت که پس از زرتشتیان که بیشترین بخش از جمعیت ایران زمین را در آن دوران تشکیل می دادند، یهودیان در ایران دومین گروه دینی محسوب می شدند.

در حاشیه یادآوری کنیم که یک اقلیت مسیحی نیز وجود داشت و همچنین گروه های دیگری مانند صائبین و برهمن ها در ایران زندگی می کردند که اقلیت یهودی بزرگترین آن ها بود. من بر این باورم که اگر جمعیت یهودی ایران این چنین رو به رشد گذاشت، علت آن رفتارهای دوستانه پادشاهان پیشین آن سرزمین بوده است.

دوره ای رسید که نگارندگان کتاب دینی تلمود (کتاب شریعت یهود) که ما آن ها را در تاریخ یهود با نام آموزای (Amorai אמוראי) می شناسیم، آمدند و گفتند که "ما نگارش . تلمود را بیش از این نمی توانیم ادامه دهیم". چه هنگام این جریان پیش آمد؟ هنگامی که خشونت های دینی در ایران رو به افزایش گذاشت. مثلاً در دوران فیروز پنجم که مصادف با دوره قحطی بود و اقتصاد ایران در سرایش انحطاط قرار گرفته بود.

همیشه در چنین دوره هایی که وضع اقتصادی مردم رضایت بخش نیست و اوضاع سیاسی کشور نیز با بحران روبرو می باشد، مردم و حکومت خشم خود را متوجه اقلیت ها می کنند. این واقعیتی است که در طول تاریخ بارها و بارها تکرار شده است.

یادآوری می کنم در دورانی که یهودیان در امنیت و آسایش می زیستند، زندگی دینی و دانش معنوی نیز شکوفا می شد. روحانیون یهودی در دورانی از حکومت ساسانیان که در آرامش به سر می بردند، توانستند همه حوزه های دینی و مدارس مذهبی را رونق بخشند؛ ولی

هنگامی که دوران سرکوب فیروز فرا رسید که بیشترین آزار را به یهودیان وارد می آورد، این روحانیون صلاح دیدند که نگارش کتاب تلمود را به پایان برند و آن را انجام شده بدانند. این روند حدود سال ۵۰۰ میلادی رخ داد.

پرسش - اکنون که به این جا رسیده ایم، آیا ممکن است به اختصار درباره کتاب تلمود و محتویات آن توضیحاتی بدهید؟ برخی یهودستیزان و آنانی که با دین یهود سر ناسازگاری دارند، درباره محتویات تلمود افتراهای بسیار انتشار داده اند.

پاسخ - تلمود (תלמוד Talmud) کتاب شریعت یهود و دربر گیرنده همه مطالب مربوط به آن است. این کتاب چکیده افکار سه هزار تن از روحانیون، اندیشمندان و متفکران یهود در دوره هائی فراسوی آن تاریخ هائی است که ما تصور می کنیم ابتدای نگارش کتاب تلمود بوده است.

از نظر موضوع هائی که در این مجموعه دینی و شریعتی مورد بحث قرار گرفته، در یک کلام می توان گفت که تمام اموری که به زندگی معنوی یهودیان مربوط می شود در آن گنجانیده شده است - حتی مطالبی مانند کالبد شکافی، پزشکی، امور حقوقی، کیفر و مجازات، جغرافیا، گیاه شناسی، حسابداری، اوزان و مقیاس ها و حتی داستان هائی که ظاهرا با امور دینی ارتباطی ندارد در آن آمده است. از این جهت می توان آن را دائرةالمعارف و یا دانشنامه یهود دانست. حتی از نظر تنظیم موضوعات نیز می توان آن را یک دائرةالمعارف (دانشنامه) نامید.

مطالبی که در این کتاب درباره غیریهودیان نوشته شده و در برخی جملات "دشمنان یهود" مورد انتقادهای گزنده قرار گرفته اند، در دورانی نگاشته شده که یهودیان در برابر شدیدترین آزارها قرار داشتند و اوباش و فرمانروایان ستمگر آنان را مورد تعرض و حتی قتل و کشتار قرار می دادند. بنابراین طبیعی است که یهودیان نیز گاهی در نوشتارهای خود، این دشمنان را لعنت کرده و نابودی آنان را خواستار می شدند.

یهودستیزان در طول قرن ها برای توجیه ستمی که علیه یهودیان روا می داشتند و جنایاتی که علیه این اقلیت بی دفاع مرتکب می گردیدند، آن بخش کوتاه از کتاب تلمود را سند قرار داده و ادعا می کردند که یهودیان خواهان نابودی دیگر ملت ها هستند و این در حالی که در تورات آمده است "همنوع خویش را مانند خودت دوست مدار" و تفاوتی در دین یهود نسبت به اقوام دیگر وجود ندارد.

در این جا می خواهم دوباره از یک روحانی اعظم به نام "راو شموئل" سخن بگویم که با شاپور اول هم دوره بود. این روحانی یهودی دستوری و اصلی را پایه گذاری کرد که با گذشت صدها سال هنوز معتبر و پابرجاست. او به زبان آرامی این جمله را به زبان آورد: [Dina D'Malkhutah Dina](#) یعنی، قوانین حکومت سرزمینی که در آن زندگی می کنی همان قوانین توست و باید آن را محترم بداری.

به عبارت دیگر، مفهوم این جمله کوتاه و پر معنی آن است که یهودی در هر نقطه و مکان و سرزمینی که زندگی می کند، باید پیرو قوانین همان سرزمین و مملکت باشد. یعنی، یهودی

باید تابع حکومت وقت باشد - و در آن دوران ساسانیان بودند که بر ایران حکومت می کردند.

این گفته و دستور "راو شموئل" هنوز هم با گذشت هزار و چند صد سال از صدور آن، همچنان مورد اطاعت و اجرای یهودیان در سراسر جهان قرار دارد. البته باید از این دستور برخی قوانین ریشه ای و هسته ای یهود را مستثنی کرد - قوانینی که در مورد آن ها گفته می شود "حتی به بهای جان خویش نیز نباید اجرای آن ها را زیرپا بگذاری" (Yehareg uval ya'avor).

یک نمونه از قوانین مذهبی که یهودی باید به قیمت جان خویش آن را رعایت کند، خودداری از بت پرستی است. این یک گناه کبیره محسوب می شود. یعنی اگر یهودی در سرزمین بت پرستان باشد، نباید در برابر بت ها سرتعظیم فرود آورد و یا آن ها را بپرستد. چند قانون دیگر نیز از این قبیل وجود دارد.

در این جا باید بگویم که بسیاری از آئین های دوران ساسانیان در ایران روی آئین یهود تاثیر گذاشت. حتی برخی از پژوهشگران احتمال می دهند شمعی که یهودیان در شب شنبه بر می افروزند، نوعی تاثیرپذیری از فرهنگ ایرانی است که وارد آئین یهود شده است. علت این ارزیابی آن است که پیش از دوران ساسانیان در ایران چنین رسمی در میان یهودیان متداول نبوده که شب شنبه شمع بیافروزند. تاکید می کنم که این، باور شماری از پژوهشگران است و نه همه آن ها.

**پرسش - آیا در میان ایرانیان در آن دوره افرادی بوده اند که شب شنبه شمع بر می افروختند؟**

**پاسخ -** در سخنان پیشین گفتم که در دوره ساسانیان مؤبدان زرتشتی قدرت زیادی در اداره حکومت یافتند. یکی از آئین های زرتشت تقدس آتش است. یهودی ها نمی توانستند همانند زرتشتیان آتشکده برپا سازند. برای یهودی، برافروختن یک شمع کوچک، در واقع همان آتشکده است. ولی به باور زرتشتیان، آتش نباید هرگز خاموش بشود. به قول حافظ "آتشی که نمیرد در دل ماست" و آتشی که زرتشتیان به آن باور دارند، باید همیشه روشن بماند. برخی پژوهشگران می گویند که این تقدس آتش در آئین زرتشتیان، به دین یهود نیز وارد شده و به بخشی از آئین آن مبدل گردیده است.

آئین دیگری که عکس این مطلب است آن که زرتشتیان اموات خود را به خاک نمی سپرند، زیرا زمین هم برای زرتشتیان مقدس است. در حالی که در دوران ساسانیان تعداد زیادی یهودی در ایران زندگی می کردند، هنگام فوت افراد خود چه می توانستند بکنند؟ طبق سنت یهود، جسد مرده را باید در عمق زمین دفن کرد. مفهوم این سخن آن است که یهودیان ظاهراً به یکی از چهار باور مقدس زرتشتیان توهین می کردند. یعنی، مرده ای که به باور زرتشتیان پیکر او نجس است و این نجاست نباید به زمین سرایت کند، از دیدگاه یهودیان باید به خاک سپرده می شد.

در چنین وضعی، نوعی درگیری و کشاکش مداوم بین معتقدات یهودی و باورهای دین زرتشت جریان داشت. بنابراین، دوره ساسانیان که در آن دینمداران زرتشتی قدرت زیاد یافته بودند، باید در نظر گرفته شود.

**پرسش - در این جا به پایان دوران سلسله ساسانیان در ایران می رسیم...**

**پاسخ -** پایان دوره ساسانیان هم زمان با حمله عرب به ایران است. در آن ده پانزده سال پایانی قدرت و تسلط باور زرتشتی بر حکومت در ایران، مرتباً حاکمان عوض می شدند و چندین و چند زن و مرد پشت سر هم آمدند و رفتند - و این نشان می دهد که در آن هنگام هرج و مرج گسترده ای در دربار ساسانی حکمفرما بوده است.

**پرسش - یعنی در آن دوران هنوز تاثیر روحانیون زرتشتی بر حکومت، بسیار زیاد بود؟**

**پاسخ -** بله همین طور است. می توان گفت که تقریباً از هنگام به قدرت رسیدن اردشیر تا زمان حمله اعراب این قدرت و نفوذ روحانیون بسیار زیاد بوده است. برخی پژوهشگران بر این باورند که این موضوع یکی از علل اصلی انحطاط و اضمحلال اجتماعی در ایران و برفتادن خاندان ساسانیان و تسلط عرب بر ایران بوده است.

نکته دوم آن که شکاف طبقاتی و تفاوتی که بین اقشار مردم در دوران ساسانیان به وجود آمد، موجب متزلزل شدن جامعه و کمک به حمله عرب به ایران شد. در آن دوران اگر فردی به طبقه اجتماعی پائین تر تعلق داشت، هر اندازه هم که تلاش و کوشش می کرد، بازهم نمی توانست خود را به یک طبقه اجتماعی بالاتر برساند و سرنوشت او همان باقی می ماند. اگر فردی کشاورز بود و به طبقه پائین اجتماع تعلق داشت، همیشه در آن وضع می ماند و نمی توانست به مقام اجتماعی بالاتری برسد.

در اصطلاح جامعه شناسان، "تحرك اجتماعی" یا Mobilization به مفهوم انتقال از یک طبقه اجتماعی به یک طبقه دیگر در جامعه آن روز ایران وجود نداشت. نوعی حالت رکود اجتماعی و در جا زدن حکمفرما بود. در واقع، یک طبقه حکومت می کرد و از قدرت و نعمت برخوردار بود و یک طبقه رنج می برد و محرومیت می کشید. این هم یکی از عوامل فروپاشی حکومت ساسانی در برابر حمله اعراب بود.

اعراب با یک رشته شعارهای فریبنده وارد ایران شدند که یکی از آن ها شعار "برادری و برابری" بود. آنانی که نمی توانند کتاب تاریخ طبری را به زبان اصلی که همانا عربی است بخوانند، می توانند برگردان فارسی آن را مطالعه کنند. در آن می خوانیم که پاره ای از سرداران عرب پابرهنه بودند و حتی پاپوش هم نداشتند.

چنین افراد بیابانگردی وارد قصر سلطنتی می شوند - نه فقط قصر سلطنتی، بلکه همچنین کاخ های بلندپایگان حکومت ساسانی و فرماندهان نظامی آن و متوجه می گردند که آن فرمانده با جاه و جلال روی کرسی زرین می نشسته و در لباسی مزین به یاقوت و الماس های بسیار، فرمانروائی می کرده است.

فرمانده عرب با لباس ژنده و پای برهنه در برابر آن فرماندهی که بر کرسی مجلل نشسته قرار می‌گیرد و به او دستور می‌دهد که "شما باید تسلیم شوید". یک نمونه از این ماجرا در دماوند در آن دوران اتفاق افتاد که با موضوع گفت و گوی ما ارتباطی ندارد - ولی این دوران دردناکی از تاریخ ایران بود.